

# نقدی بر اسلام‌شناسی

## دکتر علی شریعتی

عباس قربانیان

مدرس دانشگاه علامه طباطبائی

□ چندی پیش بر چهارمین اصل از اصول چهارده‌گانه‌یی که زنده‌یاد دکتر علی شریعتی مزینانی مؤلف کتاب **اسلام‌شناسی**<sup>۱</sup> پیرامون «اسلام چیست»، تحت عنوان سعادت و شقاوت افراد، معلول اعمال و صفات ذاتی آنان است نه معلول شفاعت‌ها و قربات‌ها» مطرح نموده، مطلبی نقدگونه توسط این‌جانب تهیه گردید که در نشریه‌ی **سربداران سبزوار**: ویژه‌نامه‌ی دکتر علی شریعتی و پروفیسور سید حسن امین در بهار ۱۳۸۸ به چاپ رسید.<sup>۲</sup>

اکنون در همان راستا بر نخستین اصل از اصول چهارده‌گانه‌یی یاد شده با موضوع «ابجد رابطه‌ی مستقیم میان خدا و انسان»<sup>۳</sup> نقد دیگری در معرض قضاوت صاحب‌نظران و خوانندگان محترم قرار می‌گیرد. ناگفته نماند بر مبنای سخنان مؤلف کتاب مزبور، عناوین چهارده‌گانه‌ عیناً از دایرة‌المعارف «فرید وجدی» اقتباس گردیده ولی تفصیل، استدلال، تجزیه و تحلیل مطالب از خود زنده‌یاد دکتر علی شریعتی می‌باشد: «در این‌جا من تنها به بیان مستخرجه‌ی فرید وجدی از قرآن اکتفا نمی‌کنم، بلکه در ضمن به مناسبت برای تشریح مسایلی که در اسلام اولیه مطرح است، آن‌چه را می‌دانم و لازم می‌بینم می‌آورم، تا هدف اصلی ما از این بحث که شناخت مکتب فکری و اعتقادی اسلام اولیه باشد، بهتر تحقق یابد و زمینه برای نزدیک شدن به صمیم زندگی معنوی جامعه‌ی اسلامی ایران فراهم گردد.»<sup>۴</sup>

مؤلف در ادامه می‌افزاید: «تشکیل طبقات مختلف در یک جامعه یا معلول شرایط اقتصادی، سیاسی و شکل کار و به طور کلی عوامل مادی زندگی اجتماعی است و یا معلول عقاید مذهبی و قومی.»<sup>۵</sup>

با طرح چنین عقیده و اظهار نظر از سوی نویسنده‌ی کتاب بلافاصله مطلبی متناقض در همان راستا و در پی همان گفتار بدین مضمون بیان می‌گردد:

«مطالعه‌ی طبقاتی که بر اثر عوامل فکری و اعتقادی

## اشاره

کشیش‌های کاتولیک مخصوصاً در آمریکای لاتین، دهه‌ها پیش که ما در اروپا درس می‌خواندیم، مکتبی در مسیحیت با عنوان الهیات رهایی‌بخش Liberating Theology مطرح کرده بودند که توزیع عادلانه‌ی ثروت و اقتصاد توحیدی (= نام دیگری برای Collectivisation در اجتماعات مسیحی) را با اندیشه‌های سوسیالیستی درمی‌آمیخت. همین‌گونه مضامین، در ادبیات اسلامی بین مبارزان مسلمان در مصر و عراق و سوریه و ایران هم در برخورد مسلمانان با سوسیالیسم غربی مستقلاً به وجود آمده بود و ابوذر غفاری، صحابی خوب پیامبر که با خلافت معاویه و زر و زور امویان مبارزه می‌کرد و خواستار تقسیم و توزیع عادلانه‌ی ثروت به سود ضعفا و فقرا بود، مظهر سوسیالیسم اسلامی شد.

در ایران، اول بار «جمعیت سوسیالیست‌های خداپرست» به رهبری محمد نخشب این مسیر را برای ایرانیان مسلمانان گشود و علی شریعتی در اواخر دهه‌ی ۳۰ به عنوان عضو این حرکت، کتاب **ابوذر، خداپرست سوسیالیست** را که تألیف یکی از اعراب سوسیالیست به نام عبدالحمید جوده السحار بود، در مشهد از عربی به فارسی ترجمه کرد. شریعتی بر روی جلد آن کتاب، نوشته بود که: دنیا باید که سوسیالیست شود! گویا پیش از آن نیز مرحوم سید جعفر شهیدی که در آن زمان معمم و در زی‌طالب اما چپ‌گرا بود و بعدها استاد دکتر جعفر شهیدی رییس لغت‌نامه و راست‌گرا شد، کتابچه‌یی با عنوان **ابوذر غفاری: جنایات تاریخ** از قلم سوسیالیست عربی به نام قدوری قلعه‌چی در تهران ترجمه کرده بود. در دهه‌ی ۱۳۴۰ هم در همین راستا در مجله‌ی **مکتب تشیع** در قم نیز مقاله‌یی مفصل درباره‌ی ابوذر به قلم یکی از روحانیون چاپ شد.

بعدها دکتر علی شریعتی با شدت و حدت و عمق و طول و عرض بیش‌تر همین «الهیات رهایی‌بخش اسلام» را با تکیه بر تشیع از سویی و آزادی‌اگرستانسالیستی از سوی دیگر تئوریزه کرد و به آن درخشش و جلای بیش‌تر داد. کسانی که با الهیات جدید مسیحی آشنایی دارند، تفسیرها و توجیه‌های شیعی دکتر شریعتی را مشابه یا مقتبس از آن رویکردها می‌دانند که در ذهن و زبان جوانان ایرانی دهه‌ی ۱۳۵۰ و پیش‌قراولان انقلاب اسلامی، اثرگذارترین بود. نقد حاضر شاید به این مبحث‌ها کمک کند. ح.ا.

جامعه پدید آمده‌اند، در جامعه‌شناسی به صورت جدی آغاز نشده است. گروهی عوامل پدیدآورنده‌ی این‌گونه طبقات را براساس مکتب سیاسی و اجتماعی‌یی که بدان معتقدند، هم‌چون دیگر طبقات مادی و اقتصادی می‌دانند، ولی من کاملاً میان طبقات اقتصادی و طبقات اعتقادی تمایز روشن قائلم.<sup>۶</sup>

البته نویسنده‌ی کتاب اسلام‌شناسی با درج و اظهار این سطور، هرگز تمایز روشن خویش را که طبقات اقتصادی چه تفاوت عمده‌یی با طبقات اعتقادی در جامعه دارد، بیان نمی‌کند و نیز هیچ دلیل موجه ویژه‌یی را که منطقی و معقول باشد، ارایه نمی‌دهد، بلکه موضوع را با کلی‌نگری به سکوت برگزار می‌نماید و از بیان مطلب علمی و منطقی و نیز اشاره به شواهد تاریخی و اجتماعی اجتناب ورزیده، و در این باره این‌گونه توضیح می‌دهد.

«هرچه در تاریخ به عقب‌تر برمی‌گردیم و جامعه‌های تاریخی و باستانی را دقیق‌تر مطالعه می‌کنیم، این‌گونه طبقات را بهتر می‌بینیم چه به نظر من یکی از امتیازات قرون اخیر ضعف این‌گونه طبقات در میان اجتماعات است، یعنی بشر در مسیر تکامل کنونی خویش مبانی طبقات اعتقادی را متزلزل می‌سازد و طبقات اقتصادی جای طبقات اعتقادات را می‌گیرند و شاید در قرون آینده، تاریخ شاهد جامعه‌هایی باشد که نه به طور ادعایی بلکه، به واقع در آن طبقات اقتصادی رو به زوال رود.»<sup>۷</sup>

به نظر من معنا و مفهوم این جملات به ظاهر آراسته فاقد هرگونه اعتبار و ارزش علمی و منطقی است. زیرا از نظر فلسفی شامل دور و تسلسل می‌گردد که اصولاً باطل و نادرست می‌باشد. چون کاربرد منطق در فلسفه، معنایش طرز عمل عقل و ذهن در پی بردن به مجهول از راه معلومات است که نه تنها خواننده با مطالعه‌ی سخنان مزبور به اطلاعات و معلوماتی دست نمی‌یابد، بلکه در آن قسمت از سخنانی که اشاره به موضوع تکامل کنونی بشری گردیده روان‌شاد دکتر علی مزینانی شریعتی عقیده دارد که در آینده بار دیگر نه به طور ادعایی بلکه به واقع بار دیگر طبقات اقتصادی رو به زوال می‌گردد و طبقات اعتقادی که یک پدیده‌ی ناقص بوده برخلاف فلسفه تکامل داروینیسیم که تبدیل نوع جنس پست به جنس برتر از طریق قانون تنازع بقا می‌باشد، بار دیگر اصل شایسته و قوی‌تر مغلوب یک پدیده‌ی منسوخ شده می‌گردد و این امری‌ست محال و کاملاً مردود. مبنای استدلالش بر دور و تسلسل استوار است که توجیه آن به کلی باطل و مردود است. زیرا در رهگذر زمان و براساس فلسفه تکاملی بازگشت به جنس و نوع پست‌تر غیرممکن است. چیزی

که روان‌شاد دکتر علی مزینانی (شریعتی) دانسته یا ندانسته براساس سخنانش بدان عقیده داشته است.

در پایان سخن بی‌مناسبت نیست که گفته شود، هرچند قانون تکامل داروینیسیم اصولاً در مورد زیست‌شناسی مطرح گردیده، اما بعد از او توسط علما و دانشمندان متعدد وارد رشته‌های علمی دیگر شده و نیز در تمام رشته‌های علمی بشری از جمله در علوم انسانی مانند جامعه‌شناسی و تاریخ ادیان رسوخ یافته و مبنای علمی به خود گرفته است. مانند اسپنسر جامعه‌شناس انگلیسی که جوامع بشری را هم‌چون انواع گیاهان و حیوانات دانسته که در جنگ بقا برای زیستن ناگزیرند انواع پست شایستگی ادامه‌ی حیات خود را از دست بدهند و آن نوع که در نبرد زیستن قوی‌تر است، ضعیف را نابود کند چون در مسیر تکامل معیار و ملاک ماندگاری و پایداری و بقا با قوی‌تر است. چنان‌که شاعر پارسی‌گوی گفته است:

برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی

که در نظام طبیعت ضعیف پامال است

### پی‌نوشت‌ها

- ۱- اسلام‌شناسی، چاپ توس مشهد، شماره‌ی ثبت دفتر نگارش اداره‌ی کل فرهنگ و هنر خراسان، ۱۳۷۴/۱۰/۱۱
- ۲- نشریه‌ی سربداران سبزوار، سال سوم، شماره‌ی ۳۷، صفحه‌ی ۱۱
- ۳- یادگاری مانا، دکتر شریعت رضوی، پوران، چاپ ژرف، تهران، ۱۳۷۶، صص ۱۳-۱۴-۴۸
- ۴- اسلام‌شناسی، ص ۲۹
- ۵- همان‌جا، ص ۲۹
- ۶- همان‌جا، ص ۳۰
- ۷- همان‌جا، ص ۳۰

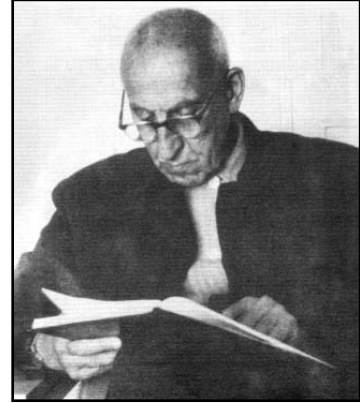


احسان شریعتی (فرزند زنده‌نام دکتر علی شریعتی) و سیدحسین امین در مشهد

## دل فولادم:

### شعری در کودتای ۲۸ مرداد

از نیما یوشیج



ول کنید اسب مرا  
راه توشه‌ی سفرم را و نمذ زینم را  
و مرا هرزه‌درا،  
که خیالی سرکش  
به در خانه کشانده است مرا  
رسم از خطه‌ی دوری، نه دلی شاد در آن.  
سرزمین‌هایی دور  
جای آشوبگران  
کارشان کشتن و کشتار که از هر طرف و  
گوشه‌ی آن

می‌نشانید بهارش گل با زخم جسدهای  
کسان.

\*\*\*

فکر می‌کردم در ره چه عبث  
که از این جای بیابان هلاک  
می‌تواند گذرش باشد هر راهگذار  
باشد او را دل فولاد اگر  
و برد سهل نظر  
در بد و خوب که هست  
و بگیرد مشکل‌ها آسان.  
و جهان را داند  
جای کین و کشتار  
و خراب و خذلان.

\*\*\*

ولی اکنون به همان جای بیابان هلاک  
بازگشت من می‌باید، با زیرکی من که به  
کار،

خواب پُر هول و تکانی که ره‌آورد من از  
این سفرم هست و هنوز  
چشم بیدارم و هر لحظه بر آن می‌دوزد،  
هستیم را همه در آتش برپا شده‌اش  
می‌سوزد.

\*\*\*

از برای من ویران سفر گشته مجالی دمی  
استادن نیست  
منم از هر که در این ساعت غارت زده‌تر  
همه چیز از کف من رفته به در  
دل فولادم با من نیست  
همه چیزم دل من بود و کنون می‌بینم  
دل فولادم مانده در راه.  
دل فولادم را بی‌شکی انداخته است  
دست آن قوم بداندیش در آغوش بهاری  
که گلش گفتم از خون و ز زخم.

\*\*\*

وین زمان فکرم این است که در خون  
برادرهایم  
- ناروا در خون پیچان  
بی‌گنه غلتان در خون -  
دل فولادم را زنگ کند دیگرگون.

۲۸ مرداد ۱۳۳۲

